

آیه ۶۲-۶۵

آیه و ترجمه

۶۲ اءلا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون
 ۶۳ الذين امنوا و كانوا يتقون
 ۶۴ لهم البشرى فى الحياة الدنيا و فى الآخرة لا تبديل لكلمت الله ذلك هو الفوز العظيم
 ۶۵ و لا يحزنك قولهم ان العزة لله جميعا هو السميع العليم

ترجمه :

۶۲ - آگاه باشید اولیا (و دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.
 ۶۳ - همانها که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند.
 ۶۴ - در زندگی دنیا و در آخرت شاد (و مسرور)ند، وعده های الهی تخلف ناپذیر است، و این رستگاری بزرگی است.
 ۶۵ - سخن آنها تو را غمگین نسازد تمام عزت (و قدرت) از آن خدا است و او شنوا و داناست.

تفسیر:

آرامش روح در سایه ایمان

چون در آیات گذشته قسمتهائی از حالات مشرکان و افراد بی ایمان مطرح

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳۳

شده بود در این آیات شرح حال مؤمنان مخلص و مجاهد و پرهیزگار که درست نقطه مقابل آنان هستند بیان گردیده، تا با مقایسه - همانگونه که روش قرآن است - نور از ظلمت و سعادت از بدبختی شناخته شود. در نخستین آیه می گوید: «آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمی دارند» (الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون). برای فهم دقیق محتوای این سخن باید معنی «اولیاء» بخوبی شناخته شود. «اولیاء» جمع «ولی» در اصل از ماده «ولی یلی» گرفته شده که به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنها است، به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، «ولی» گفته می شود، استعمال

این کلمه به معنی «سرپرست» و «دوست» و مانند اینها نیز از همین جا است.

بنابر این اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست، حجابها از قلبشان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچگونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد، و به خاطر همین آشنائی با خدا که وجود بی‌انتها و قدرت بی‌پایان و کمال مطلق است، ماسوای خدا در نظرشان کوچک و کم‌ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است.

کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند نسبت به یک شمع بی‌فروغ بی‌اعتنا است. و از اینجا روشن می‌شود که چرا آنها ترس و اندوهی ندارند، زیرا خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمتهائی که انسان در اختیار دارد و یا خطرانی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی می‌شود، همانگونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است، اولیاء و دوستان راستین خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان ماده

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳۴

آزادند، و «زهد» به معنی حقیقش بر وجود آنها حکومت می‌کند، نه باز دست دادن امکانات مادی جزع و فزع می‌کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می‌دارد.

بنابر این «غمها» و «ترسهای» که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می‌دارد در وجود آنها راه ندارد. یک ظرف کوچک آب، از دمیدن یک انسان متلاطم می‌شود، ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفانها کم اثر است و به همین دلیل اقیانوس آرامش می‌نامند (لکی لا تاءسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم) (حدید - ۲۳).

نه آن روز که داشتند به آن دل بستند و نه امروز که از آن جدا می‌شوند غمی دارند، روحشان بزرگتر و فکرشان بالاتر از آن است که اینگونه حوادث در گذشته و آینده در آنها اثر بگذارد.

به این ترتیب امنیت و آرامش واقعی بر وجود آنها حکمفرماست و بگفته قرآن اولئک لهم الامن (انعام - ۸۲) و یا به تعبیر دیگر الا بذکر الله تطمئن القلوب:

«یاد خدا مایه آرامش دلها است» (رعد - ۲۸).

خلاصه اینکه غم و ترس در انسانها معمولاً ناشی از روح دنیاپرستی است، آنها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند بسیار طبیعی است. این بیان استدلالی مساله بود و گاهی همین موضوع به بیان دیگری که شکل عرفانی دارد به این صورت عرضه می‌شود. اولیای خدا آنچنان غرق صفات جمال و جلال او هستند و آنچنان محومشاهده ذات پاک او می‌باشند که غیر او را به دست فراموشی می‌سپردند، روشن است در غم و اندوه و ترس و وحشت حتماً نیاز به تصور فقدان و ازدست دادن چیزی و یا مواجهه با دشمن و موجود خطرناکی دارد، کسی که غیر خدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد و جز او را در روح خودپذیرا نمی‌شود، چگونه ممکن است غم و اندوه و ترس و وحشتی داشته‌باشد.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳۵

از آنچه گفتیم این حقیقت نیز آشکار شد که منظور غمهای مادی و ترسهای دنیوی است، و گر نه دوستان خدا وجودشان از خوف او مالا مال است، ترس از عدم انجام وظائف و مسئولیتهای، و اندوه بر آنچه از موفقیتها از آنان فوت شده، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجودانسان و ترقی او است، به عکس ترس و اندوههای مادی که مایه انحطاط و تنزل است.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه معروف «همام» که حالات اولیای خدا در آن به عالیترین وجهی ترسیم شده می‌فرماید: قلوبهم محزونة و شرورهم مامونة: «دلهای آنها محزون و مردم از شر آنها در امانند» و نیز می‌فرماید و لو لا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقاً الی الثواب و خوفاً من العقاب: «اگر اجلی که خداوند برای آنها مقرر کرده نبود حتی یک چشم بر هم زدن ارواح آنها در بدنهایشان آرام نمی‌گرفت، به خاطر عشق به پاداش الهی و ترس و وحشت از مجازات و کیفر او».

قرآن مجید نیز در باره مؤمنان می‌گوید: الذین یخشون ربهم بالغیب و هم من الساعه مشفقون: «کسانی که از پروردگارشان با اینکه او را به خشم نمی‌بینند می‌ترسند و از رستاخیز بیمناکند» (انبیاء - ۴۹) بنابراین آنها خوف و ترس دیگری دارند.

در اینکه منظور از اولیاء خدا چه کسانی است در میان مفسران گفتگو است ولی آیه دوم مطلب را روشن ساخته و بگفتگوها پایان می‌دهد و می‌گوید: «آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و به طور مداوم تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود ساخته‌اند» (الذین آمنوا و كانوا يتقون).

جالب اینکه ایمان را به صورت فعل ماضی مطلق آورده و تقوا را به صورت ماضی استمراری اشاره به اینکه ایمان آنها به سر حد کمال رسیده ولی مساله تقوا که در عمل روزمره منعکس می‌شود و هر روز و هر ساعت کار تازه‌ای می‌طلبد و جنبه تدریجی دارد برای آنها به صورت یک برنامه و وظیفه دائمی در آمده است.

آری اینها هستند که با داشتن این دو رکن اساسی دین و شخصیت چنان آرامشی در درون جان خود احساس می‌کنند که هیچیک از طوفانهای زندگی آنها را تکان نمی‌دهد بلکه به مضمون «المؤمن کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف» همچون کوه در برابر تندباد حوادث استقامت به خرج می‌دهند.

در سومین آیه روی مساله عدم وجود ترس و غم و وحشت در وجود اولیای حق با این عبارت تاکید می‌کند که «برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است»: (لهم البشرى فى الحياة الدنيا و فى الآخرة).

به این ترتیب نه تنها ترس و غمی ندارند بلکه بشارت و خوشحالی و سرور به خاطر نعمتهای فراوان و مواهب بی‌پایان الهی هم در این زندگی و هم در آن زندگی نصیب آنان می‌شود (توجه داشته باشید که «البشرى» با الف و لام جنس و به صورت مطلق ذکر شده و انواع بشارتها را شامل می‌شود). باز برای تاکید اضافه می‌کند سخنان پروردگار و وعده‌های الهی تغییر و تبدیل ندارد، و خداوند به این وعده خود نسبت به دوستانش وفا (لا تبدل لکلمات الله).

و این پیروزی و سعادت بزرگی است برای هر کس که نصیبش شود ذلک هو الفوز العظيم). و در آخرین آیه روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که

سر سلسله اولیاء و دوستان خدا است کرده و به صورت دلداری و تسلی خاطربه او میگوید: سخنان ناموزون مخالفان و مشرکان غافل و بی خبر تو را غمگین نکند (و لا یحزنک قولهم).

چرا که تمام عزت و قدرت از آن خدا است و در برابر اراده حق از دشمنان کاری ساخته نیست (ان العزة لله جميعا).

او از تمام نقشه‌های آنها با خبر است، سخنانشان را می‌شنود و از اسرار درونشان آگاه است (هو السميع العليم).

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

۱ - منظور از بشارت در این آیه چیست؟

در اینکه بشارتی را که خداوند در آیات فوق به دوستانش در دنیا و آخرت ارزانی داشته چیست؟ در میان مفسران گفتگو است

بعضی آن را مخصوص به بشارتی دانسته‌اند که فرشتگان در آستانه مرگ و انتقال از این جهان به مؤمنان می‌دهد و می‌گویند و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون (سجده - ۳۰).

و بعضی دیگر آنرا اشاره به وعده‌های پیروزی پروردگار و غلبه بر دشمنان و حکومت در روی زمین مادام که مؤمنند و صالحند می‌دانند.

در بعضی از روایات این بشارت به خوابهای خوش که مؤمنان می‌بینند تفسیر شده ولی همانگونه که گفتیم با توجه به مطلق بودن این کلمه و الف و لام جنس در

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳۸

البشری مفهوم وسیعی نهفته شده که هر گونه بشارت و شادی پیروزی و موفقیت را شامل می‌شود، و همه آنچه در بالا ذکر شد در آن درج است، و در واقع هر کدام اشاره به گوشه‌ای از این بشارت وسیع الهی می‌باشد.

و شاید اینکه در بعضی از روایات به خوابهای خوش و رؤیای صالحه تفسیر شده اشاره به این است که هر گونه بشارت حتی بشارتهای کوچک نیز در مفهوم بشری افتاده است، نه اینکه منحصر به آن باشد.

در واقع همانطور که قبلاً هم گفته شد این اثر تکوینی و طبیعی ایمان و تقواست که انسان را از انواع دلهره‌ها و وحشت‌هایی که زائیده شک و تردید و هم‌چنین مولود گناه و انواع آلودگیها است از روح و جسم انسان دور می‌سازد، چگونه ممکن است کسی ایمان و تکیه‌گاه معنوی در درون

جان خود نداشته باشد باز احساس آرامش کند؟
او به یک کشتی بی لنگر در یک دریای طوفانی می ماند که امواج کوه پیکر
هر لحظه او را به سوئی پرتاب می کنند و گردابها برای بلعیدنش دهان
باز کرده اند.

چگونه کسی که دست به ظلم و ستم و ریختن خون مردم و غصب اموال
و حقوق دیگران آلوده کرده ممکن است آرامش خاطر داشته باشد، او برخلاف
مؤمنان حتی خواب آرام ندارد و غالباً خوابهای وحشتناکی می بیند که در اثناء
آن خود را با دشمنان درگیر مشاهده می کند و این خود یک دلیل بر ناآرامی و
تلاطم روح آنهاست.

طبیعی است یک شخص جانی بخصوص اینکه تحت تعقیب باشد در عالم خواب
خود را در برابر اشباح هولناکی می بیند که برای گرفتن و تعقیب او کمر
بسته اند و یا اینکه روح آن مقتول مظلوم از درون ضمیر ناآگاهش فریاد می زند
و او را شکنجه می دهد، لذا هنگامی که بیدار می شود همچون یزیدمالی و
للعسین «مرا با حسین چکار»؟ و یا همچون حجاج مالی و سعید بن جبیر:
«مرا با

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳۹

سعید بن جبیر چه کار؟! می گوید.
۲ - در ذیل آیات فوق روایات جالبی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده
است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:
امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آیه الا ان اولیاء الله... را تلاوت فرمود و سپس از
یاران خویش سؤال کرد می دانید «اولیاء الله» چه اشخاصی هستند؟ عرض
کردند ای امیر مؤمنان شما خودتان بفرمائید که آنان کیانند:
امام فرمود:

هم نحن و اتباعنا فمن تبعنا من بعدنا طوبی لنا، و طوبی لهم افضل من
طوبی لنا، قالوا یا امیر المؤمنین ما شاءن طوبی لهم افضل من طوبی لنا؟ السنا
نحن وهم علی امر؟ قال لا، انهم حملوا ما لم تحملوا علیه، و اطاقوا ما لم
تطيقوا!! «دوستان خدا، ما و پیروان ما که بعد از ما می آیند هستند، خوشا به
حال ما، و بیشتر از آن خوشا به حال آنها - بعضی پرسیدند چرا بیشتر از ما؟
مگر ما و آنها هر دو پیرو یک مکتب نیستیم و کارمان یک نواخت
نمی باشد؟ فرمود: نه، آنها مسئولیتهائی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به

مشکلاتی می دهند که شما نمی دهید»

در کتاب «کمال الدین» از ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ، و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون: «خوشا بحال پیروان امام قائم که در غیبتش (با خودسازی) انتظار ظهورش را می کشند، و به هنگام ظهورش مطیع فرمان اویند، آنها اولیای خدا هستند همانها که نه ترسی دارند و نه غمی».

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴۰

یکی از دوستان امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که امام (علیه السلام) فرمود: پیروان این مکتب در لحظات آخر عمر چیزهایی می بینند که چشمشان با آن روشن می شود.

راوی می گوید من اصرار کردم چه چیز می بینند؟ و این سخن را بیش از ده بار تکرار کردم ولی در هر بار امام تنها به این جمله قناعت می کرد که «می بینند» ...!

در آخر مجلس رو به سوی من کرد و مرا صدا زد فرمود: مثل اینکه اصرارداری بدانی چه چیز را می بینند؟ گفتم آری قطعاً! ... سپس گریستم.

امام به حال من رقت کرد و گفت آن دو را می بینند، اصرار کردم کدام دو نفر؟ فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) را، هیچ انسان با ایمانی چشم از جهان نمی پوشد مگر اینکه این دو بزرگوار را خواهد دید که به او بشارت می دهند، سپس فرمود این را خداوند در قرآن بیان کرده، سؤال کردند در کجا و کدام سوره؟ فرمود در سوره یونس آنجا که می گوید الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة.

به مضمون همین روایت، روایات دیگری نیز داریم.

روشن است که این روایات اشاره به قسمتی از بشارت های افراد با ایمان و تقواست نه همه آن بشارتها، و نیز روشن است که این مشاهده، مشاهده جسم مادی نیست، بلکه مشاهده جسم برزخی با دید برزخی است، زیرا می دانیم در جهان برزخ که فاصله ای است میان این جهان و سرای آخرت، روح انسان بر جسم برزخیش باقی می ماند.

آیه ۶۶-۶۷

آیه و ترجمه

۶۶ اءلا ان لله من فی السماوات و من فی الارض و ما یتبع الذین یدعون من دون الله شرکاء ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخرون
۶۷ هو الذی جعل لکم الیل لتسکنوا فیه و النهار مبصر ان فی ذلک لایت لقوم یسمعون

ترجمه :

۶۶ - آگاه باشید تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن خدای می باشند، و آنها که غیر خدا را شریک او می خوانند از منطق و دلیلی پیروی نمی کنند، آنها فقط از پندار بی اساس پیروی می کنند و آنها فقط دروغ می گویند!

۶۷ - او کسی است که شب را برای شما آفرید که در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش قرار داد، در این نشانه هائی است برای کسانی که گوش شنوا دارند.

تفسیر:

قسمتی از آیات عظمت او

آیات فوق بار دیگر به مساله توحید و شرک که یکی از مهمترین مباحث اسلام و مباحث این سوره است باز می گردد، مشرکان را به محاکمه می کشد و ناتوانی آنها را به ثبوت می رساند.

نخست می گوید: «آگاه باشید تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن خدا می باشند» (الا ان لله من فی السماوات و من فی الارض).
جائی که اشخاص ملک او باشند و از آن او، اشیائی که در این جهان می باشند به طریق اولی از آن او هستند، بنابراین او مالک تمام عالم هستی است و با این حال چگونه ممکن است مملو کهای او شریک او بوده باشند؟!
سپس اضافه می کند: «کسانی که غیر خدا را شریک او قرار می دهند از

دلیل و منطقی پیروی نمی کنند و هیچ سند و شاهی بر گفتار خود ندارند» (و ما یتبع الذین یدعون من دون الله شرکاء).

«آنها تنها از پندارها و گمانهای بی اساس و بی پایه پیروی می کنند»
(ان يتبعون الا الظن)

«بلکه آنها فقط با مقیاس حدس و تخمین سخن می گویند، و دروغ می گویند»! (و ان هم الا یخرون).

«خرص» در لغت هم به معنی «دروغ» آمده است، و هم به معنی «حدس و تخمین»، و در اصل - همانگونه که «راغب» در «مفردات» گفته - به معنی جمع آوری کردن میوه است، و پس از به جمع زدن و گردآوری در حساب، و تخمین زدن میوه بر درختان گفته شده، و از آنجا که حدس و تخمین گاهی نادرست از آب در می آید این ماده به معنی «دروغ» نیز آمده است.

اصولا این خاصیت پیروی از پندار و گمان بی اساس است که سرانجام انسان را به وادی دروغ می کشاند.

آنها که بتها را شریک خدا ساخته بودند تکیه گاهشان اوهای بیش نبود، اوهای که حتی تصور آن امروز برای ما مشکل است که چگونه ممکن است انسان اشکال و مجسمه های بیرونی بسازد و بعد مخلوق خود را رباب و صاحب اختیار خویش بداند؟ مقدراتش را به دست آن بسپارد، و حل مشکلاتش را از او بخواهد؟! آیا این چیزی جز دروغ و دروغ پردازی می تواند باشد؟

حتی می توان این را به عنوان یک قانون کلی - با کمی دقت - از آیه استفاده کرد که هر کس از ظن و گمانهای بی اساس پیروی کند سرانجام به دروغ گوئی کشانده می شود، راستی و صدق براساس قطع و یقین استوار است و دروغ بر اساس تخمین ها و پندارها و شایعه ها!.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴۳

سپس برای تکمیل این بحث و نشان دادن راه خداشناسی، و دوری از شرک و بت پرستی، به گوشه ای از مواهب الهی که در نظام آفرینش قرار گرفته و نشانه عظمت و قدرت و حکمت «الله» است اشاره کرده، می گوید:
«او کسی است که شب را برای شما مایه آرامش قرار داد» (هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه):

«و روز را روشنی بخش» (و النهار مبصر).
این نظام نور و ظلمت که بارها در آیات قرآن روی آن تکیه شده،

نظامی شگفت‌انگیز و پربار است، که از یک سو با تابش نور در مدت معین، صحنه زندگی انسانها را روشن ساخته، و حرکت آفرین است و تلاش‌انگیز، و از سوی دیگر با پرده‌های ظلمانی و آرامبخش شب روح و جسم خسته را برای کار و حرکت مجدد آماده می‌سازد.

آری در این نظام حساب شده آیات و نشانه‌هایی از توانائی آفریدگار است، اما برای آنها که گوش شنوا دارند و حقایق را می‌شنوند» (ان فی ذلک لآیات لقوم یسمعون).

آنها که می‌شنوند و درک می‌کنند، و آنها که پس از درک حقیقت، آنرا به کار می‌بندند.

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- آرامش و سکون که هدف از آفرینش شب قرار داده شده یک واقعیت مسلم علمی است که دانش امروز آنرا به ثبوت رسانده، پرده‌های تاریکی نه تنها یک وسیله اجباری برای تعطیل فعالیت‌های روزانه است، بلکه اثرمستقیمی روی سلسله اعصاب و عضلات آدمی و سایر جانداران دارد و آنها را در حالت استراحت و خواب و سکون فرو می‌برد، و چه نادانند مردمی که شب را به هوسرانی زنده

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴۴

می‌دارند و روز را - مخصوصاً صبحگاهان نشاط‌انگیز را - در خواب فرومی‌روند و به همین دلیل همواره اعصابی نامتعادل و ناراحت دارند.

۲- با توجه به اینکه ماده «ابصار» به معنی «بینائی» است، مفهوم جمله «والنهار مبصر» این می‌شود که خدا روز را بینا قرار داد در حالی که روز بینا کننده است نه بینا، این یک تشبیه و مجاز زیبا از قبیل توصیف سبب به اوصاف مسبب است همانگونه که در مورد شب نیز می‌گویند «لیل نائم» یعنی «شبی که به خواب رفته» در حالی که شب به خواب نمی‌رود بلکه شب سبب می‌شود که مردمان به خواب روند.

۳- آیات فوق یکبار دیگر ظن و گمان را محکوم کرده و مردود شناخته، ولی با توجه به اینکه سخن از پندارهای خرافی و بی‌پایه بت‌پرستان است، «ظن» در اینجا به معنی گمانهای حساب شده عقلائی نیست که در بعضی از موارد - مانند شهادت شهود و ظاهر الفاظ و اقرارها و مکاتبه‌ها - حجت است، بنابراین

آیات فوق دلیلی بر عدم حجیت ظن نمی تواند باشد.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴۵

آیه ۶۸-۷۰

آیه و ترجمه

۶۸ قالوا اتخذ الله ولدا سبحانه هو الغنى له ما فى السماوات و ما فى الارض ان عندكم من سلطان بهذا اءتقولون على الله ما لا تعلمون
۶۹ قل ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون
۷۰ متع فى الدنيا ثم الينا مرجعهم ثم نذيقهم العذاب الشديد بما كانوا يكفرون
ترجمه :

۶۸ - گفتند خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده، منزّه است (از هر عیب و نقص و احتیاجی) او بی نیاز است، از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، شما هیچگونه دلیلی بر این ادعا ندارید، آیا بخدانسبتی می دهید که نمی دانید؟!

۶۹ - بگو آنها که به خدا دروغ می بندند (هرگز) رستگار نمی شوند.
۷۰ - (حداکثر) بهره ای از دنیا دارند سپس بازگشتشان به سوی ماست وبعد، مجازات شدید در برابر کفرشان به آنها می چشانیم!.

تفسیر:

این آیات نیز همچنان بحث با مشرکان را ادامه داده یکی از دروغها و تهمتهای آنها را نسبت به ساحت مقدس خداوند بازگو، نخست می گوید:
«آنها گفتند خداوند برای خود فرزندی اختیار کرده است»! (قالوا اتخذ الله ولدا).

این سخن را در درجه اول مسیحیان در مورد حضرت مسیح، سپس بت پرستان عصر جاهلی در مورد فرشتگان که آنها را دختران خدای پنداشتند، و یهود در مورد «عزیر» گفتند.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴۶

قرآن از دو راه به آنها پاسخ می گوید:

نخست اینکه «خداوند از هر عیب و نقص منزّه است، و از همه چیز بی نیاز است» (سبحانه هو الغنى).

اشاره به اینکه نیاز به فرزند یا به خاطر احتیاج جسمانی به نیرو، و کمک

او است، و یا به خاطر نیاز روحی و عاطفی، و از آنجا که خداوند از هر عیب و نقصی و از هر کمبود وضعی منزّه است و ذات پاکش یک پارچه غنا و بی نیازی است ممکن نیست برای خود فرزندی انتخاب کند.

«او مالک همه موجوداتی است که در آسمانها و زمین است» (له ما فی السموات و ما فی الارض).

و با اینحال چه معنی دارد که او فرزندی برای خود انتخاب کند تا او را آرامش ببخشد و یا به او کمک کند؟!

جالب اینکه در اینجا تعبیر به «اتخذ» (انتخاب و اختیار کرد) شده است و این نشان می دهد که آنها معتقد بودند فرزندی از خداوند متولد نشده بلکه می گفتند خدا موجوداتی را به فرزندی خود برگزیده است، درست همانند کسانی که از آنها فرزند نمی شود و کودکی را از پرورشگاه و مانند آن برای خود انتخاب می کنند، به هر حال این جاهلان کوتاه بین گرفتار اشتباه مقایسه خالق و مخلوق بودند، و ذات بی نیاز خدا را به وجود محدود و نیازمند خویش مقایسه می کردند.

دومین پاسخی را که قرآن به آنها می گوید این است که: هر کس ادعائی دارد باید دلیلی بر مدعای خود اقامه کند «آیا شما بر این سخن دلیلی دارید؟ نه، هیچ دلیلی نزد شما برای این ادعا وجود ندارد» (ان عندکم من سلطان بهذا).

با اینحال «آیا به خدا نسبتی می دهید که حداقل از آن آگاهی ندارید» (اتقولون علی الله ما لا تعلمون).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴۷

یعنی به فرض که دلیل روشن نخست را نپذیرید، بالاخره این حقیقت رانمی توانید انکار کنید که گفتار شما یک تهمت و قول به غیر علم است.

در آیه بعد سرانجام شوم افترا و تهمت بر خدا را بازگو می کند:

روی سخن را متوجه پیامبرش کرده می گوید: «به آنها بگو: کسانی که برخدا افترا می بندند و دروغ می گویند هرگز روی رستگاری را نخواهند دید» (قل ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون).

فرضا که آنها بتوانند با دروغها و افتراهای خود چند صباحی به مال و منال دنیا برسند «این تنها یک متاع زودگذر این جهان است، سپس به سوی ماباز - می گردند و ما عذاب شدید را در مقابل کفرشان به آنها می چشانیم» (متاع

فی الدنيا ثم الينا مرجعهم ثم نذيقهم العذاب الشديد بما كانوا يكفرون).
در واقع این آیه و آیه قبل دو نوع مجازات برای این دروغگویان که به خدانسبت
ناروای اختیاریار فرزند می دهند بیان می کند یکی اینکه هیچگاه این دروغ و
تهمت مایه فلاح و رستگاری آنها نیست، و هرگز آنان را به هدفشان نمی رساند،
بلکه در بیراهه ها سرگردان می شوند و بدبختی و شکست دامنشان را
می گیرد.

دیگر اینکه فرضا که با این حرفها چند روزی مردم را اغفال کنند و از
آئین بت پرستی به نوائی برسند، ولی این تمتع و بهره گیری دوام و بقائی ندارد
و عذاب جاودان الهی در انتظار آنها است.

نکته ها

در آیات فوق به مفهوم چند کلمه باید درست توجه کرد:
۱ - کلمه «سلطان» در اینجا به معنی دلیل است، این کلمه از کلمه
دلیل هم

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴۸

پر معنی تر و هم رساتر است، زیرا دلیل به معنی راهنما است اما سلطان به معنی
چیزی است که انسان را بر طرف مقابل مسلط می سازد و متناسب موارد بحث و
مجادله و گفتگو است، و اشاره به دلیل کوبنده است.

۲ - «متاع» به معنی چیزی است که انسان از آن بهره می گیرد، و
مفهوم آن بسیار وسیع است و تمام وسائل زندگی و مواهب مادی را
شامل می شود، راغب در کتاب «مفردات» می گوید: «کلما ینتفع به
علی وجه ما، فهو متاع و متعة»: هر چیزی که به نحوی انسان از آن بهره
می گیرد به آن متاع یا متعه گفته می شود.

۳ - تعبیر به «نذیقهم» (به آنها می چشانیم) که در مورد عذاب الهی به کار
رفته اشاره به این است که این مجازات چنان به آنها می رسد که گوئی بازبان
و دهان خویش آن را می چشند، این تعبیر بسیار رساتر از مشاهده و حتی لمس
کردن عذاب است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۴۹

آیه ۷۱-۷۳

آیه و ترجمه

۷۱ و اتل علیهم نبا نوح اذ قال لقومه یقوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری
 بایت الله فعلی الله توکلت فاء جمعوا امرکم و شرکاءکم ثم لایکن امرکم علیکم
 غمة ثم اقضوا الی و لا تنظرون
 ۷۲ فان تولیتهم فما ساءلتکم من اجر ان اءجری الا علی الله و امرت ان اءکون
 من المسلمین
 ۷۳ فکذبوه فنجینه و من معه فی الفلک و جعلنهم خلائف و اءغرقنا الذین کذبوا
 بایتنا فانظر کیف کان عقبه المنذرین
 ترجمه :

۷۱ - بخوان بر آنها سرگذشت نوح را، آن هنگام که به قوم خود گفت ای
 قوم من اگر موقعیت و یادآوری من نسبت به آیات الهی بر شما سنگین (و
 غیرقابل تحمل) است (هر کار از دستتان ساخته است بکنید) من بر خدا
 توکل کرده‌ام فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید و هیچ چیز بر
 شما مستور نماند سپس به حیات من پایان دهید (و لحظه‌ای) مهلت ندهید!
 (اماتوانائی ندارید).
 ۷۲ - و اگر از قبول دعوت من روی بگردانید (کار نادرستی کرده‌اید چه اینکه) من
 از شما مزدی نمی‌خواهم مزد من تنها بر خدا است و من ماءمورم که از مسلمین
 (تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا) باشم.
 ۷۳ - اما آنها او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با او در کشتی
 بودند نجات دادیم، آنها را جانشین (و وارث کافران) قرار دادیم و کسانی را
 که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم پس ببین عاقبت کار آنها که
 انداز شدند (و به انذار الهی اهمیت ندادند) چگونه بود؟!

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۵۰

تفسیر :

گوشه‌ای از مبارزات نوح

آیات فوق آغازی است برای شرح قسمتی از تاریخ انبیاء و سرگذشت
 اقوام پیشین برای بیداری مشرکان و گروههای مخالف، خداوند به
 پیامبرش دستور می‌دهد گفتاری را که با مشرکان داشت با شرح تاریخ
 عبرت‌انگیز پیشینیان تکمیل کند.

نخست سرگذشت «نوح» را عنوان کرده می‌گوید:

«سرگذشت نوح را بر آنها تلاوت کن، هنگامی که به قومش گفت: ای

قوم من اگر توقفم در میان شما و یادآوری کردن آیات الهی برایتان سخت و غیرقابل تحمل است، هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید و کوتاهی نکنید» (و اتل علیهم نبا نوح اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله)

«چرا که من بر خدا تکیه کرده‌ام» و به همین دلیل از غیر او نمی‌ترسم و نمی‌هراسم! (فعلی الله توکلت).

سپس تاکید می‌کند «اکنون که چنین است فکر خود را جمع کنید و از بتهای خود نیز دعوت به عمل آورید تا در تصمیم‌گیری به شما کمک کنند» (فاجمعوا امرکم و شرکائکم).

«آنچنان که هیچ چیز بر شما مکتوم نماند و غم و اندوهی از این نظر بر خاطر شما نباشد، بلکه با نهایت روشنی تصمیم خود را درباره من بگیرید (ثم لا یکن امرکم علیکم غمة).

«غمة» از ماده غم به معنی پوشاندن چیزی است و اینکه به اندوه نیز غم

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۵۱

گفته می‌شود، به خاطر آنست که قلب انسان را می‌پوشاند. سپس می‌گوید: اگر می‌توانید «برخیزید، و به زندگی من پایان دهید، و لحظه‌ای مرا مهلت ندهید» (ثم اقضوا الی و لا تنظرون). نوح فرستاده بزرگ پروردگار با قاطعیتی که ویژه پیامبران اولوالعزم است، در نهایت شجاعت و شهامت با نفرات کم و محدودی که داشت در مقابل دشمنان نیرومند و سرسخت ایستادگی می‌کند و قدرت آنها را به باد مسخره می‌گیرد، و بی‌اعتنائی خویش را به نقشه‌ها و افکار و بتهای آنها نشان می‌دهد و به این وسیله یک ضربه محکم روانی بر افکارشان وارد می‌سازد. با توجه به اینکه این آیات در مکه نازل شده در آن زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در شرائطی مشابه نوح زندگی می‌کرد و مؤمنان در اقلیت بودند، قرآن می‌خواهد به پیامبر نیز همین دستور را بدهد که باید به قدرت دشمن اهمیت ندهد، بلکه با قاطعیت و شهامت پیش برود، چرا که تکیه گاهش خدا است و هیچ نیروئی تاب مقاومت در برابر قدرت او ندارد. گرچه بعضی از مفسران این تعبیر نوح و یا شبیه آن را در تاریخ سایر انبیاء یک نوع اعجاز گرفته‌اند چرا که آنها با نبودن امکانات ظاهری دشمن راتهدید به شکست کرده و از پیروزی نهائی خود خبر داده‌اند، و این جز از طریق اعجاز

امکانپذیر نیست، ولی به هر حال این یک درس است برای همه رهبران اسلامی که در برابر انبوه دشمنان هرگز نهراستند، بلکه با اتکاء و توکل بر پروردگار و با قاطعیت هر چه بیشتر آنها را به میدان فراخوانند، و قدرتشان را تحقیر کنند که این عامل مهمی برای تقویت روحی پیروان و شکست روحیه دشمنان خواهد بود.

در آیه بعد بیان دیگری از نوح برای اثبات حقانیت خویش نقل شده، آنجا که می گوید «اگر شما از دعوت من سرپیچی کنید، من زبانی نمی برم چرا که من از شما اجر و پاداشی نخواستم» (فان تولیتهم فما سئلتکم من اجر). «چرا که اجر و پاداش من تنها بر خدا است» (ان اجری الا علی الله). برای او کار می کنم و تنها از او پاداش می خواهم. «و من ماء مورم که فقط تسلیم فرمان خدا باشم» (و امرت ان اکون من المسلمین).

اینکه نوح می گوید: من هیچ پاداشی از شما نمی خواهم درس دیگری است برای رهبران الهی که در دعوت و تبلیغ خود، هیچگونه انتظار پاداش مادی و معنوی از مردم نداشته باشند، زیرا اینگونه انتظارها یکنوع وابستگی ایجاد می کند که جلو تبلیغات صریح و فعالیت های آزادانه آنها را سد خواهد کرد، و طبعاً تبلیغات و دعوتشان کم اثر خواهد شد، به همین دلیل راه صحیح دعوت به سوی اسلام و تبلیغ آن نیز این است که مبلغان اسلامی تنها برای امرار معاش خود متکی به بیت المال باشند، نه نیازمند به مردم!

در آخرین آیه مورد بحث سرانجام کار دشمنان نوح و صدق پیشگویی را

به این صورت بیان می کند:

«آنها نوح را تکذیب کردند ولی ما، او و تمام کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم» (فکذبوه فنجیناه و من معه فی الفلک). نه فقط آنها را نجات دادیم بلکه، آنها را جانشین قوم ستمگر ساختیم (وجعلناهم خلائف).

«و کسانی را که آیات ما را انکار کرده بودند غرق نمودیم» (و اغرقنا الذین

کذبوا بایاتنا).

و در پایان روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می‌گوید «اکنون بنگر عاقبت آن گروهی که انذار شدند ولی تهدیدهای الهی را به چیزی نگرفتند به کجا کشید» (فانظر کیف کان عاقبة المنذرین).

بعد ←

↑ فترت

→ قبل